گپ روز

# نیاز ما به روابط پویا، شفافیت و اعتماد

**ادامه از صفحه ۹**

رعایت نکاتی که در بالا ذکر شد، باعث می‌شود مشارکت اجتماعی افزایش بیابد؛ در نتیجه شاهد بالا رفتن سرمایه اجتماعی هم خواهیم بود و بلندگی اجتماع را نیز در جامعه مشاهده خواهیم کرد. اگر جامعه‌ای در شاهراه مطمئن مشارکت قرار گیرد، نتیجه‌اش توسعه پایدار و متعادل جامعه خواهد بود و می‌تواند کام تمام اعضای جامعه را شیرین کند.

**چه نهاد یا سازمانی متولی ایجاد مشارکت عمومی در سطح جامعه است؟**

برای ایجاد سازوکارهای توسعه مشارکت، همگان باید در این راستا حرکت کنند، البته چند نهاد و سازمان نقش پررنگتری در این زمینه بازی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، رسانه‌ها نقش مهمی در این زمینه بازی می‌کنند و در میان رسانه‌ها تأکید روی صداوسیما بیشتر است. پس عامل اول، عامل رسانه‌هاست. عامل دومی که در این زمینه ایفای نقش می‌کند، عواملی هستند که در فرهنگ‌سازی و اجتماعی کردن مسائل نقش دارند، مانند وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم. در میان این نهادها تأکید من بیشتر روی سازمان آموزش و پرورش و نهاد اجتماعی خانواده است. یکی دیگر از نهادهایی که از عوامل موثر در این زمینه است و مسئولیت ساماندهی را برعهده دارد، وزارت کشور است. وظیفه این وزارت، تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد است؛ افزایش گستره و تقویت سمن‌ها. هرچند ارزیابی من از نقش موثر وزارت کشور در گسترش و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد منفی است؛ وزارت کشور ضعیف عمل کرده است. وزارت کشور که اداره‌کلی هم بنام سمن‌ها ایجاد کرده و باید بسترها و شرایط را برای آنها مهیا کند، بیشتر دنبال این است که این سازمان‌ها را حکومتی کند، یعنی استعلام‌هایی که می‌گیرد و محدودیت‌های سختگیرانه و طولانی اداری که برای این سازمان‌ها ایجاد می‌کند؛ سازمان‌هایی که می‌توانند بسترساز مشارکت‌ها باشند، تنها چیزی که از آن معنی نمی‌شود، سمن است. نقش وزارت کشور ضعیف بوده به‌خصوص در ۱۰ سال گذشته و در دولت‌های نهم و دهم بسیار سختگیرانه و تنگ‌نظرانه بوده است، البته باید متذکر شد که هنوز هم فرج و گشایشی در این زمینه انجام نشده است. وزارت کشور، هم به‌عنوان متولی سازمان‌های مردم‌نهاد و هم به‌عنوان متولی بسترساز تشکلات سیاسی احزاب که هردو در وزارت کشور مستقر هستند، یکی در معاونت اجتماعی و دیگری در معاونت سیاسی هردو فعال، بسترساز نیستند. اگر بخواهیم بگوییم در دولت چه سازمانی مسئول این امر است باید به وزارت کشور اشاره شود، البته بعضی از شوراهای کشور هم در این زمینه و کادرسازی موثر هستند؛ ازجمله شورای امور فرهنگ عمومی یا شورای اجتماعی کشور. اگر بخواهیم از دولت گذر کنیم و بخواهم شبه‌دولتی حرف بزنم، باید به مدیریت شهری اشاره کنم یا به‌طور دقیق‌تر مدیریت‌های محلی؛ هم مدیریت شهری و هم مدیریت روستایی که در غالب شوراها، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، نمود دارد. شوراها هم در غالب شوراهای روستا و شهر و هم در غالب شوراهای فرادستی مانند شورای‌بخش، شورای استان‌ها، شورای شهرستان‌ها و شورایعالی استان‌ها، مدیریت شهری و روستایی با معمولا مدیریت محلی که شامل تمامی شوراها و شهرداری‌ها و دهیاری‌ها می‌شود عامل موثر چهارم در ایجاد کادرسازی اجتماعی و بسترسازی به‌شمار می‌روند.

**باتوجه به آنچه گفتید، می‌توان نتیجه گرفت سازمان‌های مردم‌نهاد در ایجاد و توسعه مشارکت عمومی موفق‌تر خواهند بود.**

سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌ها بهترین مسیر برای ایجاد افزایش مشارکت‌های عمومی و اجتماعی هستند. حتی من معتقد هستم اگر دولت نیتی دارد و خواهان گسترش مشارکت‌های عمومی و اجتماعی است، باید از گستردگی خود بکاهد و کمی رو به جلاکی برود و مسئولیت‌ها را به مردم و تشکیلات مردم‌نهادی واگذار کند، به شوراها به شهرداری‌ها به دهیاری‌ها. با این‌که در انتهای دولت‌اصلاحات مصوبات شورایعالی مبنی‌بر این بود که دولت وظایف و مسئولیت‌هایش را به تشکیلات مردم‌نهاد ازجمله شوراها و مدیریت‌های محلی واگذار کند اما متاسفانه هیچ‌گاه این مصوبات اجرا نشد و دولت مهرورز که مدعی بود فرزند خلف نظام شورایی است، هیچ‌گاه این کار را انجام نداد و درحال‌حاضر هم این کار انجام نمی‌شود. درحقیقت دولت هیچ تمایلی به چالاکی و کوچک‌کردن خود ندارد، درواقع علاقه‌ای به واگذاری مسئولیت‌ها به مردم ندارد، هرچند همان‌طور که قبلا متذکر شدم، عوامل اجتماعی، هم مردم و هم تشکیلات ما را مشارکت‌محور بار نیاورده‌اند و زمانی که واگذاری به آنها صورت می‌گیرد، باز هم خود به نظام بروکراسی و دولت کوچک تبدیل می‌شوند. درحقیقت تمایل دولت به واگذاری مسئولیت‌ها به مردم باعث می‌شود در زمینه ایجاد مشارکت‌های عمومی و اجتماعی کامیاب‌تر باشد.

> **مشکلات سازمان‌های مردم‌نهاد**
>
> **سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌ها بهترین مسیر برای ایجاد افزایش مشارکت‌های عمومی و اجتماعی هستند. حتی من معتقد هستم اگر دولت نیتی دارد و خواهان گسترش مشارکت‌های عمومی و اجتماعی است، باید از گستردگی خود بکاهد و کمی رو به جلاکی برود و مسئولیت‌ها را به مردم و تشکیلات مردم‌نهادی واگذار کند، به شوراها به شهرداری‌ها به دهیاری‌ها. با این‌که در انتهای دولت‌اصلاحات مصوبات شورایعالی مبنی‌بر این بود که دولت وظایف و مسئولیت‌هایش را به تشکیلات مردم‌نهاد ازجمله شوراها و مدیریت‌های محلی واگذار کند اما متاسفانه هیچ‌گاه این مصوبات اجرا نشد و دولت مهرورز که مدعی بود فرزند خلف نظام شورایی است، هیچ‌گاه این کار را انجام نداد و درحال‌حاضر هم این کار انجام نمی‌شود. درحقیقت دولت هیچ تمایلی به چالاکی و کوچک‌کردن خود ندارد، درواقع علاقه‌ای به واگذاری مسئولیت‌ها به مردم ندارد، هرچند همان‌طور که قبلا متذکر شدم، عوامل اجتماعی، هم مردم و هم تشکیلات ما را مشارکت‌محور بار نیاورده‌اند و زمانی که واگذاری به آنها صورت می‌گیرد، باز هم خود به نظام بروکراسی و دولت کوچک تبدیل می‌شوند.**

**دولت باید چه راهی را در پیش بگیرد تا به توسعه مشارکت عمومی برسد؟**

دولت در مرحله اول باید دیدگاهش را از تراکم‌زدایی به تمرکززدایی متمرکز کند. درحقیقت هرگاه دولت انتقالی هم داشته، بیشتر تراکم‌زدایی بوده و این انتقال در زیرمجموعه خود صورت گرفته. درواقع وظیفه دولت در این زمینه باید تنها نظارت باشد و اگر دولت چالاک‌تر شود، می‌تواند این نظارت را به نحو احسن انجام بدهد. خصوصی‌سازی که دولت انجام داده از این‌دست به آن‌دست دادن است. یعنی خصوصی‌سازی به معنای واقعی خود انجام نمی‌شود. دولت موفق، دولتی است که عملگی نمی‌کند و کار را می‌سپارد به مردم و تنها ناظر است تا کار به‌نحو احسن انجام شود، در راستای عدالت اجتماعی انجام بگیرد. نگاه بعدی این است که باید ساختار سیاسی کشور از مرکز پیرامونی تغییر پیدا کند. ما تمام قدرت را در مرکز متمرکز می‌کنیم؛ در کشور جمع می‌کنیم، در پایتخت، در استان‌ها، تمرکز در مرکز است و... با این روش ما راه به جایی نمی‌بریم و باید ساختار سیاسی کشور را تغییر بدهیم. این قوانین کهنه و پوسیده تقسیمات کشوری که باز متولی‌اش وزارت کشور است، جوابگو نخواهد بود. باید امکانات براساس عدالت اجتماعی در همه‌جا توزیع شود و اگر قرار است بیشتر باشد، باید از پیرامون به مرکز باشد نه از مرکز به پیرامون. نکته سوم این است که ما بسترهای اجتماعی و فرهنگی این کار را تهیه کنیم. یعنی از نظر اجتماعی مردم توانایی مسئولیت‌پذیری را داشته باشند. شائه‌های ضعیف این مردم که مهارت اجتماعی لازم را ندیده، آمادگی پذیرش این مسئولیت را ندارد.

**چرا درمیان مردم هم این دیدگاه وجود دارد که تمام مسئولیت با دولت است؟**

این مشکل از قوانین ما است، چون قوانین به این نحو است که مسئولیت با دولت باشد، برای این کار باید قوانین هم تغییر کند چون قوانین ما دولت‌محور است، البته ساختارها هم باید عوض شوند و این مهارت باید به مردم هم آموزش داده شود. اگر تمام این موارد رعایت شود، رفاه اجتماعی و اقتصادی را در پی خواهند داشت. درواقع راه تنعم و رفاه در کشور در گرو توسعه مشارکت است. مصوبه ۱۰۸ شورایعالی در پایان دولت اصلاحات این بود که سازمان‌ها و ادارات کل مسئولیت‌های خود را واگذار کنند ولی متاسفانه تنها یک مصوبه زیبا بود که هیچ‌گاه اجرا نشد. البته در واگذاری‌ها دولت بیشتر بخش‌های ورشکسته را به مردم واگذار کرد.

جهان بهتر

## جهان وقتی زیباتر می‌شود که...

**چیستا یثربی**
نمایشنامه‌نویس

زندگی کردن فرصتی یگانه است، فقط یکبار دنیا می‌آییم اما تا ابدیت با خاطرات این یکبار زندگی درگیریم. حتی اگر مرده باشیم، کابوس‌ها و خواب‌ها رهایمان نمی‌کنند و ما خواب‌های این جهانمان را می‌بینیم، پس زندگی ارزش این را دارد که فکر کنیم چگونه بهتر شود تا ابدیت برایمان گواراتر باشد، تا خواب‌های بهتری ببینیم...

جهان می‌تواند جای بهتری برای من و تو باشد اگر من و تو بتوانیم در این جهان یکدیگر را ببینیم، اگر بتوانیم حرف بزنیم، اگر حرف هم را گوش دهیم و درک متقابلی از هم پیدا کنیم، اگر باور کنیم که من، من هستم و تو، تو و این لزوما بد نیست. ما یک‌نفر نیستیم، پس تفاوت‌های فردی‌مان زیباست و باید یاد بگیریم به این تفاوت‌ها احترام بگذاریم. من دست خود را به تو می‌دهم و تو دست خود را به من تا این دیوار تنهایی فرو بریزد و خاطرات زیبایی با خود به سفر ابدیت توشه برداریم. جهان وقتی زیبا می‌شود که تصویر تو در چشمان من بیفتد و تصویر من در چشمان تو... و ببینیم که شکل هم نیستیم اما هردو انسانیم، هردو عاشق می‌شویم و هردو می‌میریم، این راز بهتر شدن جهان است؛ همدلی!

در این جهان‌متکثر فقط با همدلی می‌توان به وحدت رسید و فقط همدلی دوای درد من و توست. همدیگر را درک کنیم، حتی اگر قبول نداشته باشیم راز بهتر شدن جهان همدلی است.

تریبون استانی

## هیولایی به نام بیکاری

**محمداسماعیل‌سعیدی**
نماینده‌تبریز

در جامعه فعلی ما، بیکاری از معضلات بزرگی است که بیشتر از سایر معضلات به چشم می‌آید. مانند بسیاری از شهرهای کشور که با معضل بیکاری دست به گریبان هستند، تبریز هم در گرداب این مشکل قرار دارد. در جلسات حضوری که با مردم داریم، ۶۰درصد مسائلی که عنوان می‌کنند، به مشکل اشتغال و بیکاری برمی‌گردد، البته این منطقه پتانسیل ایجاد اشتغال را دارد و اگر در ایجاد زیرساخت‌ها درست عمل کنیم و برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشیم، می‌توانیم از این پتانسیل بهره کافی را ببریم. استفاده مناسب از این ظرفیت باعث می‌شود مشکل بیکاری در شمال غرب کشور رفع شود ولی جای تأسف اینجاست که بیشتر این بیکاران از قشر تحصیلکرده و دارای مهارت‌های مناسب هستند!

خشک‌شدن دریاچه ارومیه به موضوع بیکاری در این منطقه دامن‌زده است؛ از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، این دریاچه شروع به خشک‌شدن کرد که این نیز به بی‌توجهی برنامه‌ریزان در سطح کلان و غفلت دولت‌ها برمی‌گردد. خشک‌شدن این تالاب بین‌المللی باعث بروز مشکلات اقتصادی، اشتغال، کشاورزی و مسائل زیست‌محیطی برای این منطقه و شمال غرب کشور شده است که ادامه این روند باعث می‌شود در آینده شاهد ریزگردهای نمکی در شمال کشور و حتی کشورهای همسایه باشیم. این مشکل باعث خطرات زیست‌محیطی در این منطقه شده و شور شدن، آب چاه‌های کشاورزی و دامداری این منطقه را تهدید می‌کند که خود این نیز باعث تشدید بیکاری و آسیب‌هایی به تبع آن خواهد شد. موضوع موادمخدر و توزیع این بلای خانمانسوز، مشکلی است که می‌توان گفت تمام استان‌ها با مقداری شدت و ضعف با آن درگیر هستند و تبریز نیز از این قاعده مستثنی نیست. متاسفانه ما این معضل را بین جوانان و نوجوانانمان شاهدیم و شوربختانه این مشکل با سرعت در لایه‌های پنهان جامعه درحال رسوخ است. مواد اعتیادآور صنعتی نیز این مسأله را سخت‌تر کرده‌اند چون مشکلات روانی و ناهنجاری‌هایی که این‌گونه مواد در پی دارند، باعث می‌شود هزینه خانواده‌ها و جامعه‌گرافی را پرداخت کنند. مهاجرت دغدغه دیگری است که با آن روبه‌رو هستیم. مهاجرت هم در خود شهر تبریز وجود دارد هم در اطراف آن. در ۱۵-۱۰ سال گذشته روستاها تنها ۱۵۰۰ تا ۲۰۰ نفر جمعیت داشته که درحال حاضر ۲۰هزار نفر را در خود جای داده است. درواقع می‌شود گفت که شهری شده اما مسئولان عالی‌رتبه در ارایه خدمات اعم از بهداشتی، آموزشی و رفاهی با دید روستا به آن نگاه می‌کنند. در حقیقت زیرساخت‌های درنظر گرفته شده برای آن در حد یک روستاست اما توقع و خدماتی که مردم انتظار دارند در اندازه‌های شهر است که خود این نیز معضلات اجتماعی را به ارمغان آورده است چون منابع کشاورزی و دامداری گسترش نیافته و از طرفی نیز فرهنگ‌های مختلفی در یک جا گردهم آمده‌اند. خود این نیز باعث بروز بزهایی شده است. روستای کچوار این استان با ۲۰هزار نفر جمعیت که اکثرا صنعتگر هستند بخش قابل‌توجهی از سیستم سرمایشی و گرمایشی کشورهای منطقه را تأمین می‌کنند و این مسأله باعث اشتغال جوانان و درآمدزایی برای ساکنان آن شده ولی هر بار بهانه‌هایی برای خروج این کارخانجات به بیرون از این روستا مطرح می‌شود! ما در خود شهر نیز با ۱۵هزار حاشیه‌نشین طرف هستیم که همین مسأله باعث آسیب‌های اجتماعی در شهر شده است، البته قابل ذکر است که محل سکونت این مهاجران اصلا مناسب نیست و اگر خدای ناکرده بلایای طبیعی پیش بیاید ما با فاجعه بزرگی روبه‌رو خواهیم شد. درحقیقت خود حاشیه‌نشین‌ها نیز از شرایط مناسبی برای زندگی برخوردار نیستند. از دیگر مسائلی که این منطقه با آنها درگیر است بالا رفتن طلاق است که از بازتاب‌های بیکاری و اعتیاد است. بالا رفتن سن ازدواج هم از تبعات آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه بیکاری است!

> **موضوع موادمخدر و توزیع این بلای خانمانسوز مشکلی است که می‌توان گفت تمام استان‌ها با مقداری شدت و ضعف با آن درگیر هستند و تبریز نیز از این قاعده مستثنی نیست و متاسفانه ما این معضل را بین جوانان و نوجوانانمان شاهدیم**

در این منطقه از ظرفیت‌های موجود استفاده مناسب نمی‌شود به‌عنوان مثال از کمتر از ۵۰درصد ظرفیت مراکز صنعتی این استان استفاده می‌شود! اگر از این پتانسیل‌ها درست بهره‌برداری شود درصد قابل‌توجهی از معضلات اجتماعی هم حل می‌شوند. در ۳۰سال گذشته ۷۵درصد جمعیت در روستاها زندگی می‌کردند و کنون ۲۵درصد ساکن شهرها بودند اما امروز این روند کاملا معکوس شده و هجوم افراد به شهرها و مناسب نبودن زیرساخت‌های مناسب، باعث مشکلات زیادی چه در زمینه اقتصادی چه در حیطه اجتماعی شده است که باید برای آنها، راهکارهای مناسبی در نظر گرفته شود. راهکارهایی که تمام جوانب در آن مدنظر قرار بگیرد تا گره‌ای از مشکلات باز شود.

چکاد روز

## فضای مجازی، انطباق با واقعیت!

**ادامه از صفحه ۹**

بعد از مدت یکماه که این پرفورمنس و اجرا به پایان رسید، تمام خانه او پر از رنگ و آثار گلوله‌های رنگی بود. همین اجرا و انتشار این عکس‌ها کافی بود تا موجب تحریک احساس مخاطبان شود و با قرار دادن خودشان در جای نیروهای آمریکایی و کسانی که با شلیک گلوله‌های واقعی به عراقی‌ها، موجب نابودکردن عراق و خانه‌های مردم آن شده بودند، بگذارند و احساس بیزاری و نفرتی درونی را نسبت به جنگ احساس و ابراز کنند. به عبارتی، این هنرمند با این کار بیانیه‌ای هنری برضدخشونت جنگی را ارایه داد. این هنرمند به تنهایی درمقابل همه رسانه‌های آمریکایی که روایتی سوگیرانه و یک‌طرفه را از جنگ با عراق نشان می‌دادند، ایستاد و نشان داد برخلاف آنچه که آمریکایی‌ها با تولید گزارش‌هایشان در رسانه‌ها نشان می‌دهند، طرف مظلوم ماجرا عراقی‌ها بودند و کشور آنها و خانه‌هایشان با این جنگ به نابودی کشیده شد. فارغ از قضاوت درمورد طرفین جنگ، او با این کار که از طریق فضای مجازی پیش رفته و مخاطبان میلیونی پیدا کرده بود، موجب برانگیخته‌شدن احساس انزجار مردم جهان از جنگ شد و تأثیر شگرفی در روند صلح و صلح‌اندیشی گذاشت.